فرهاد مسکینیار
کانادا
۲۰۱۵/۰۹/۰۵

از نگارگر چنین توقع نمیرفت

محترم نگارگر در مورد قاموس دری وعطای لقب، نظراتی را پیشکش کرده اند که تراوش از تفکر شان نبوده بلکه روابط بر ضوابط چیره شده است.
قطع نظر از تعارفات، به وضاحت خاطرنشان کنم که در نوشته محترم نگارگر نکات موجود است که توقع چنین از ایشان نمیرفت زیرا ایشان با استدلال بسیار ضعیف خواسته اند برای **جانب گیری معرکه گیری کنند.**
چنانچه که در زمان گذشته در برابر عطای لقب ملک الشعرایی که عطاء میشد ایشان سکوت اختیار کرده بودند، سکوت را همه میدانند که علامت رضاست. اما شوربختانه در برابر این دو خانم چرا به این وضاحت بدون درنظرداشت موقف اجتماعی آنها و یا (بقولی کابلی های عزیز) نزاکتهای لازم حکم تحریم چنین کار نیک را صادر کردند؟ آنهم زمانیکه این موضوع از دو جانب مورد منازعه قرار گرفته بود. به این معنی که ایشان نمیتوانند در هردو جبهه حاضر باشند. مبرهن است که یا درین جبهه و یا در آن جبهه میباشند.
اشخاصیکه طرفدار این کار بودند با اسمای مشخص خود دلایل را پیش کش کردند و از جانب متخاصمین این نظر کسانی بودند که تعدادی زیاد از آنها تحت نام مستعار از هیچ نوع دو دشنام مضایقه نکردند. که ایشان از جانب خوانندگان آگاه با تمام دلایل درست و نادرست ایشان قابل ملاحظه نمیباشند زیرا آنها با قطع نظر از جوانمردی با نام مستعار ندانسته شخصیت خود شانرا تنزیل داده اند و کاری بی آرزم را نیز مرتکب شده اند.
از اشخاصیکه جوانمردانه با موضوع تماس گرفته اند یکی جناب مسعود فارانی میباشد که با احترام و اکرام از محترم نگارگر صاحب یاد آوری کرده اند و ایشانرا یکی از ارکان دانش خطاب نموده اند که این خطاب ایشان قابل مکث بوده ولی قابل پذیرش نمیباشد. اما دلایل را که در رد سخنان نگارگر ارائه کرده است بسیار مستدل و صحیح است.
چند نکته که ضروری است و خوانندگان گرامی شاید مثل من برداشت از نوشته محترم نگارگر کرده باشند که جناب نگارگر از زبان چیزی را تجسمی کرده اند که گویی زبان وحی منزل است تا آنرا تقدس داده ضروریات خود را کسی نتواند بخاطر تقدس زبان بیان کند و برای گم کردن راه خوانندگان خودش به بیراهه رفته است.
در حالیکه زبان فقط وسیلهٔ افهام و تفهیم است. تا بر اساس آن آدمی بتواند بیانات درونی اش را که در تفکراتش بمیان آمده به مخاطبین انتقال دهد. پس وسیله ای مثل زبان فارسی ایران، برای دری زبانان افغان که نمیتواند پیام های روشن را برساند، چه در نوشته باشد و چه در گفتار. چه بدرد میخورد؟

آیا چنین زبانی سبب بیگانگی زبان در محیط دیگر نمی شود؟ چرا از چنین حقایق مسلم زبانی که در سه منطقه مختلفه مجزا از هم، چه در گفتار و چه در نوشتار از هم جدا شده اند، به خاطر اشعار قدما پا فشاری بر مرده ریگ یک زبان بودن کنیم.
زمانیکه فشار بسیار به جناب نگارگر وارد میشود، به این دلیل ضعیف میپردازد که: (شما چرا می خواهید به نیروی مغالطه بر تصور نادرستِ خود صحه بگذارید؟ برای من صاف و ساده بگوئید ملک الشعراء بهار ایرانی است یا نه؟
وقتی او می گوید :
گر به پاسِ همزبانی جانبِ کابل روم
دوستداران سخن بر سر نهند افسر مرا ....)

درین زمینه محترم جان محمد استدلال قانع کننده را فراموش میکنند. در حالیکه تمام حرف های محترم جان محمد درست و مستدل است.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

من به جواب این سؤال نگارگر خاطرنشان میکنم که زبان شعر در تمام ایران تاجکستان و افغانستان به زبان دری سروده شده که تمام شاعران متقدم بر آن معترف اند. ازینرو به نظرم جناب نگارگر به خاطر کتمان کردن مغالطه خود میخواهد دیگران را به مغالطه کاری متهم کنند که انصاف نیست. دلیلش اینکه اشعار تمام قدما و شاعران معاصر (دوران شاه) ایران اکثریت اشعار شان به زبان شیوای دری سروده اند که جز در بین تمام افغانها در دو خطه ای دیگر قابل فهم عموم نیست. به قول حافظ چون دری را همگان نمیدانستند چنین خطاب میکند که :
سخندانیّ و خوشخوانی نمی ورزند در شیراز
بیا حافظ که تا خود را به ملکی دیگر اندازیم.

جناب نگارگر لطف کنید قدما را تا شهریار معاصر که از زبان دری بیشتر کار گرفته است با زبان فعلی مروجه ایران و تاجکستان فرق بگذارید. زبان مسلط دری که تأثیراتش در هرسه منطقه واضح و آشکار است.
اینکه درین اواخر کلمات عربی و دری را از زبان فارسی برچیده اند باید و به جایش پهلوی چسپانده اند دقت کنید ورنه دانش شما زیر سؤال خواهد رفت. وسلام

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ